



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۳/۱۳

داکتر نوراحمد خالدي

ایران شرایط پایان به جنگ را دیکته میکند!

در ساعاتی قبل از طلوع آفتاب دو روز قبل، قدرتمندترین نیروی بحری روی زمین کاری را انجام داد که در دهه‌ها انجام نداده بود. عقب‌نشینی کرد، نه به عنوان یک مانور تاکتیکی، بلکه به عنوان یک عقب‌نشینی کامل، و گروه‌های تهاجمی ناو طیاره بردار خود را صدها کیلومتر از خط ساحلی دشمن خود، گذرگاه هرمز، عقب کشید. گذرگاه هرمز، ارزشمندترین پهنه آبی روی کره زمین که 20 درصد از نفت جهان از آن عبور می‌کند، اکنون عملاً به یک منطقه مورد مناقشه تبدیل شده است. و برای اولین بار در یک نسل، سوال این نیست که آیا آمریکا می‌تواند در اینجا در یک جنگ پیروز شود یا خیر. سوال این است که آیا می‌تواند راهی برای پایان دادن به آن پیدا کند یا خیر. این واقعیت عجیب و جدید درگیری بین ایالات متحده و ایران است. جنگی که قرار بود نمایش قاطعی از تسلط آمریکا باشد، در عوض به یک باتلاق ژئوپلیتیکی تبدیل شده است که محدودیت‌های قدرت نظامی مدرن را آشکار کرده و رئیس جمهور دونالد ترامپ را مجبور به جستجوی نامیدانه برای خروج کرده است. برای درک اینکه چگونه به اینجا رسیدیم، باید به آغاز، یا بهتر بگوییم، به دهه‌ها آغاز مختلفی که دولت ترامپ ارائه داده است، برگردیم. وقتی حملات برای اولین بار آغاز شد، توضیح رسمی ساده بود: دفاع پیشگیرانه از خود. دفاع. رئیس جمهور اظهار داشت که مشاوران ارشد او، دامادش، جرد کوشنر، وزیر امور خارجه، مارکو روبریو، و وزیر دفاع، پییت هگست، اطلاعاتی مبنی بر قریب‌الوقوع بودن حمله ایران ارائه داده‌اند.

آنها استدلال کردند که انتخاب بین حمله اول یا حمله شدن بود. اما با گذشت روزها از جنگ و پایان شوک اولیه، داستان شروع به تغییر کرد. روایت مبهم شد. آیا این در مورد خنثی‌سازی یک تهدید اتمی بود؟ یا در مورد محافظت از اسرائیل؟ آیا در مورد تغییر رژیم بود یا صرفاً در مورد مجازات ایران به خاطر نیروهای نیابتی‌اش در منطقه؟ دولت آمریکا به هر رسانه، هر صاحب‌کننده، هر کنفرانس مطبوعاتی پاسخ متفاوتی ارائه می‌داد. یک روز، هدف نابودی کامل دارایی‌های اتمی ایران بود. روز بعد، در مورد فلج کردن قابلیت‌های بحری آنها بود. این تغییر مداوم اهداف فقط یک مشکل روابط عمومی نیست. این نشانه‌ای از یک بحران عمیق‌تر در محافل تصمیم‌گیری کاخ سفید است. وقتی مجبورید دلیل جنگیدن خود را مدام تغییر دهید، معمولاً به این دلیل است که دلیل شروع جنگ دیگر وجود ندارد. و رسانه‌ها، چه در ایالات متحده و چه در خارج از کشور، متوجه این موضوع شده‌اند. از سی‌ان‌ان گرفته تا بی‌بی‌سی، از الجزیره گرفته تا مطبوعات اروپایی، اجماع جدیدی در حال شکل‌گیری است. این به عنوان یک شاهکار برنامه‌ریزی نظامی آمریکا مطرح نمی‌شود. با کلمه‌ای توصیف می‌شود که استراتژیست‌های نظامی از آن وحشت دارند، یعنی اشتباه محاسبه. روایتی که در حال شکل‌گیری است این است که اسرائیل، برای تحقق آرمان ایجاد اسرائیل بزرگ و ظهور به عنوان یگانه قدرت منطقه‌ای، که ایران را یگانه مانع آن می‌دانست، با موفقیت ایالات متحده را به درگیری‌ای کشانده باشد که به گفته نتانیاها، اسرائیل برای 47 سال منتظر آن بود. به معنی دیگر این درگیری منافع تل‌آویو را بسیار بیشتر از منافع واشنگتن تأمین می‌کند.

رئیس جمهور آمریکا در مواجهه با این موج انتقادات، تلاش کرد کاری را که همیشه به بهترین شکل انجام داده است، اعلام پیروزی و ادامه دهد. در بیانیه اخیر، او ادعا کرد که جنگ تنها یک ساعت پس از شروع، عملاً به پایان رسیده است. او تصویری از ویرانی کامل ترسیم کرد. نیروی هوایی ایران نابود گردید، نیروی بحری آن را در فخر خلیج فارس غرق شد، زیرساخت‌های ایران ویران شده و رهبری آن از بین رفت. او این را به عنوان یک عمل انجام شده، یک کار کامل، ارائه داد. اما تصاویر روی زمین داستان متفاوتی را روایت می‌کنند. و مهم‌تر از آن، رفتار خود اردوی آمریکا نیز همین را می‌گوید. بیایید به حقایق روی آب نگاه کنیم. گروه‌های تهاجمی ناو طیاره بردار نیروی بحری ایالات متحده، قدرتمندترین سیستم‌های تسلیحاتی متعارفی هستند که تاکنون توسط بشر ایجاد شده است. برای دهه‌ها، صرف حضور آنها در یک منطقه برای کاهش بحران‌ها کافی بوده است. وقتی یک ناو طیاره بردار آمریکایی وارد خلیج فارس می‌شود، دشمنان عقب‌نشینی می‌کنند. این قانون ناگفته نظم پس از جنگ سرد بوده است. اما در این درگیری، این قانون شکسته شد. برای اولین بار در حافظه مدرن، ناوگان‌های بحری آمریکا نه تنها موقعیت خود را زیر آتش حفظ نکردند،

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

بلکه آنها عقب‌نشینی کردند. آنها خود را خارج از برد موشک‌های بالستیک ضد کشتی ایران قرار دادند. آنها، تا زمان ضبط این خبر، هنوز آنجا هستند و از دور تماشا می‌کنند.

گذرگاه هرمز، گلگاه باریکی که خلیج فارس را به بحیره عمان و اقیانوس هند متصل می‌کند، به نمادی از این تغییر قدرت تبدیل شده است. در یک ساحل، امارات متحده عربی و عمان قرار دارند. در ساحل دیگر، ایران. و در خود آب، طبق گزارش‌ها، ایرانی‌ها مین‌های دریایی، مواد منفجره شناوری که برای تبدیل حیاتی‌ترین مسیر نفتی جهان به قمار مرگبار برای هر تانکری که پرچم غرب را برافراشته است، طراحی شده‌اند، مستقر کرده‌اند. ایالات متحده نتوانسته است این محاصره را بشکند. همزمان، یک تخلیه عظیم و آرام در حال انجام است. هزاران غیرنظامی، دیپلمات و پرسنل نظامی غیرضروری آمریکایی از کشورهای خلیج فارس مانند کویت، بحرین، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی خارج شده‌اند. این فقط یک حرکت لجستیکی نیست، بلکه پذیرش آسیب‌پذیری است. این نشان می‌دهد که ایالات متحده نمی‌تواند امنیت اتباع خود را در کشورهایی که دهه‌ها وفادارترین متحدان آن بوده‌اند، تضمین کند. حتی اسطوره دفاع هوایی آمریکا نیز ضربه خورده است. سیستم‌هایی مانند پاتریوت و گنبد آهنین اسرائیل که از آنها تعریف و تمجید می‌شود، برای ایجاد یک حباب محافظ طراحی شده‌اند. با این حال، گزارش‌ها حاکی از آن است که حملات ایران با موفقیت به تأسیسات راداری و باتری‌های مدافعه هوایی آسیب رسانده‌اند. آن ابهت تکنولوژیکی که سال‌ها تسلیحات آمریکایی را احاطه کرده بود، تا حدی از بین رفته است.

به همین دلیل است که ادعای رئیس‌جمهور ترامپ مبنی بر پیروزی قطعی و کامل، پوچ و میان‌خالی به نظر می‌رسد. اگر جنگ پیروز شده است، چرا ناوگان‌ها عقب‌نشینی می‌کنند؟ اگر دشمن نابود شده است، چرا اتباع خود را تخلیه می‌کنید؟ اگر تهدید راکتی خنثی شده است، چرا مدافعه هوایی آمریکا و اسرائیل هنوز مورد اصابت قرار می‌گیرد؟ اکنون، اینجاست که وضعیت وارد مرحله جدید و حتی پیچیده‌تری می‌شود. با مبهم‌تر شدن مسیر نظامی از آنچه پیش‌بینی می‌شد، دولت آمریکا به دیپلماسی روی آورد، البته با شرایط خودش. رئیس‌جمهور ترامپ پیشنهاد مذاکره را ارائه داد. این پیشنهاد توسط تهران کاملاً رد شد. این رد بسیار مهم بود. این نشان داد که علیرغم خسارات وارده، و اشتباه نکنید، ایران متحمل تخریب فیزیکی قابل توجهی در داشته‌های نظامی خود شده است. رژیم تهران معتقد است که هنوز در موقعیت قدرت است. آنها برای صلح تلاش نمی‌کنند. آنها در حال تعیین شرایط هستند. پس از رد این پیشنهاد، سیلی از دیپلماسی بین‌المللی آغاز شد. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، با ترامپ صحبت کرد و سپس فوراً با رهبری ایران تماس گرفت. صدراعظم پاکستان، شهباز شریف، که روابط غیرمعمول و نزدیکی با دولت ترامپ دارد، نیز با تهران تماس گرفت. این واسطه‌ها فقط پیام‌رسان نیستند. آنها بازیگرانی با منافع خود هستند که سعی می‌کنند پایان بازی این درگیری را به نفع خود رقم بزنند.

و سپس، پزشک‌های ایران بیانه‌ای صادر کرد. این یک تسلیم نبود! این یک فهرست از شرایط بود، سه پیش‌شرط غیرقابل مذاکره برای هرگونه آتش‌بس:

اول، ایران خواستار به رسمیت شناختن حقوق مشروع خود است. در زبان دیپلماتیک، این یک اصطلاح گسترده و قدرتمند است. به معنای حق خودگردانی بدون دخالت خارجی است. به معنای حق تجارت آزاد، صادرات نفت خود به هر کسی که انتخاب می‌کند و مهمتر از همه، لغو کامل و جامع همه تحریم‌های اقتصادی است. این درخواستی برای توقف جنگ نیست. این درخواستی برای از سرگیری کامل جنگ اقتصادی است که سال‌هاست کشور را خفه کرده است؛

دوم، آنها غرامت می‌خواهند. تهران خواستار آن است که ایالات متحده مصارف بازسازی زیرساخت‌های نظامی و غیرنظامی تخریب شده در حملات را بپردازد. این در جنگ‌های سنتی غیرقابل قبول است. طرف پیروز به طرف شکست‌خورده پول نمی‌دهد. ایران با درخواست این درخواست، خود را نه به عنوان بازنده، بلکه به عنوان طرف آسیب‌دیده‌ای که در برابر یک اقدام تجاوزکارانه غیرقانونی مقاومت کرده است، معرفی می‌کند؛ و

سوم، و شاید مهم‌ترین آنها، ایرانی‌ها تضمین‌های بین‌المللی می‌خواهند. ایران خواستار تضمین‌های الزام‌آور، قابل تأیید و شناخته‌شده بین‌المللی است که ایالات متحده یا هر قدرت دیگری هرگز دوباره به خاک یا منافع آن حمله نکند.

آنها چتر امنیتی را که ایالات متحده برای متحدانش فراهم می‌کند، می‌خواهند، اما برای خودشان. این شرایط، یک حرکت استادانه در مذاکره است. پذیرش آنها برای دولت ترامپ تقریباً غیرممکن است. به رسمیت شناختن حقوق مشروع ایران به معنای برچیدن کل کمپین فشار حداکثری است که سال‌ها سنگ بنای سیاست ایالات متحده بوده است. پرداخت غرامت برای هر رئیس‌جمهوری حکم اعدام سیاسی خواهد بود و ارائه ضمانت‌های بین‌المللی، دست عملی آینده دولت را خواهد بست. با تعیین این شرایط، ایران عملاً توپ را به زمین آمریکا انداخته است. آنها می‌گویند، در مقطعی، شما این جنگ را شروع کردید، می‌توانید آن را پایان دهید، اما مصارف آن هژمونی منطقه‌ای شماست.

پس این ما را به کجا می‌رساند؟ جهان در حال تماشای یک ابرقدرت است که سعی می‌کند از درگیری که تصور می‌کرد بر آن تسلط خواهد داشت، راه خود را پیدا کند. ایالات متحده می‌تواند به حملات خود ادامه دهد، اما با چشم‌انداز یک جنگ طولانی و پرخرج بدون هیچ مسیر روشنی برای پیروزی کامل روبرو است. یا می‌تواند مذاکره کند، اما آن مذاکره

کمتري شبیه یک پیروز است که شرایط را دیکته می‌کند و بیشتر شبیه یک دلال قدرت است که زمین را واگذار می‌کند. در کوتاه مدت، اقتصاد جهانی نفس خود را حبس می‌کند. اگر گذرگاه هرگز بسته بماند، افزایش قیمت نفت فقط در استیشن های پترول آسترالیا، امریکا، کانادا یا اروپا احساس نخواهد شد.

این امر باعث رکود جهانی خواهد شد. جالب اینجاست که گزارش‌های اولیه حاکی از آن است که چین، که همیشه عملگرا بوده، میلیون‌ها بیلر نفت ایران را با تخفیف به دست آورده و از تحریم‌ها و درگیری برای تأمین نیازهای انرژی خود استفاده کرده است. در این دنیای جدید، حتی جنگ نیز برای برخی به یک فرصت بازار تبدیل شده است. این جنگی نیست که کسی پیش‌بینی می‌کرد. این درگیری‌ای است که در آن بازنده کسی نیست که بیشترین آسیب را به شهرها وارد کرده است، بلکه کسی است که هاله‌ی شکست‌ناپذیری‌اش در هم شکسته است. ایالات متحده وارد این نبرد می‌شود تا نشان دهد که تسلطش در شرق میانه مطلق است. در عوض، ثابت کرده است که در دوران مدرن، قدرت نظامی به تنهایی نمی‌تواند پیروزی سیاسی را تضمین کند. گاهی اوقات، سخت‌ترین چیز برای کنترل، قلمرو دشمن نیست. این روایت خود جنگ است. در حال حاضر، این روایت از جنگ و اشنگتن خارج شده و به دست جهانی افتاده است که تماشا می‌کند، منتظر است و وفاداری‌های خود را دوباره محاسبه می‌کند.

برزبن، آسترالیا



آرشیف: مطالب نشر شده نور احمد خالدي